

دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی

سال ۱۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۹، شماره ۲۴

مقاله علمی پژوهشی

صفحات: ۹۹-۱۲۶

حضور راویان منتسب به تشیع در صحیح بخاری

حسن نمکی نوقاب*

محمد قندهاری**

چکیده

یکی از مسائل مطرح میان پژوهشگران شیعه و اهل سنت در قرن اخیر، وجود راویان منتسب به تشیع در کتاب صحیح بخاری است. با توجه به اعتبار زیاد این کتاب در جوامع حدیثی اهل تسنن و از طرفی اتهام بخاری به دیدگاه نصب، اهمیت پرداختن به چرایی وجود این راویان در کتاب صحیح بخاری قوت می‌گیرد. در این راستا، کسی به صورت شفاف و مفصل، به تبیین علت نپرداخته است، ولی با تتبع در آثار موجود، می‌توان سه نظریه را که توسط محققان بدان اشاره شده، برشمرد: دیدگاه اول علت را در نقش پررنگ و بی‌بدیل راویان شیعی جست‌وجو کرده؛ دیدگاه دوم شوق و انگیزه بخاری در اخذ و نشر حدیث را عامل اصلی دانسته است و گروه سوم، حب و ارادت بخاری به اهل بیت (علیهم‌السلام) و شیعیان ایشان و در نتیجه عدم نصب وی را پیشنهاد داده است. نوشتار پیش رو کوشیده است پس از بیان نارسایی احتمالات پیش گفته، نظریه چهارمی درباره این موضوع، در سه گام سامان دهد: ابتدا به‌طور مختصر مروری بر مؤلفه‌ها و ممیزات جریانات شیعی صدر اول در قرون متقدم شده؛ در قدم بعدی بر اساس این مؤلفه‌ها و سایر روش‌های گفته‌شده در متن، نوع تشیع راویان و میزان نقل بخاری از جریانات منتسب به تشیع را تعیین گردیده و در گام نهایی به نارسایی احتمالات گفته‌شده در باب حضور راویان شیعی در کتاب بخاری، اشاره و نظریه «تفکیک بخاری بین انواع راویان شیعه» را تبیین و تأثیر انگیزه‌های کلامی و مذهبی بخاری در این مسئله، واکاوی شده است.

کلیدواژه‌ها: بخاری، صحیح بخاری، شیعه، امامی، زیدی، راویان شیعی.

* دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد، نویسنده مسئول / namaki.ha14@gmail.com

** دانش‌آموخته دکتری دانشگاه تهران / ghandehari@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۷/۴/۲۳ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱/۱۹

۱. طرح مسئله^۱

صحیح بخاری بعد از قرآن معتبرترین کتاب در نزد اهل تسنن به شمار می‌رود. با مروری بر احادیث کتاب بخاری متوجه وجود راویان شیعی در میان رجال اسناد آن می‌شویم. با توجه به اعتبار سندی و متنی کتاب بخاری، شناسایی و بررسی راویان شیعی در این کتاب اهمیت می‌یابد.

وجود راویان شیعی در معتبرترین کتب اهل تسنن از جمله بخاری سبب شده از طرفی علما و اندیشمندان شیعی برای اثبات جایگاه مهم راویان حدیث شیعی در حفظ میراث نبوی و هم در منابع حدیثی و معارف اهل تسنن، دست به جمع‌آوری و تصریح به تشیع آنان از زبان خود علمای رجالی اهل سنت بزنند. (نک: شرف‌الدین، ۱۳۷۱ش، مراجعه ۱۴ و ۱۶؛ طبری، ۱۴۲۰ق، سرتاسر کتاب) از طرف دیگر علما و محققان اهل تسنن برای رد این مدعا، اقدام به تفکیک نوع تشیع راویان موجود در کتاب بخاری با مفهوم تشیع نزد شیعیان کردند و تشیع مورد اعتماد بخاری را غیر از تشیعی دانستند که به شیخین اعتقادی ندارند و حضرت علی علیه السلام را بر آنها مقدم می‌دارند. (زعبی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۹۴) هر دو گروه مذکور ضمن جمع‌آوری راویان شیعی از کتاب بخاری و سایر صحاح سته بر اساس منابع رجالی موجود، وجه همت و تلاش خودشان را اثبات و یا رد تأثیر راویان شیعی در منابع اهل سنت قرار داده و هیچ‌گونه تحقیق درخور توجهی در مورد نوع طیف‌های این راویان و میزان نقل بخاری از افراد متعلق به این جریانات و تبیینی تاریخی در رابطه با چرایی و چگونگی نقل بخاری از راویان متهم به تشیع، انجام نداده‌اند.

بر اساس آنچه بیان شد، مسئله‌ای که بایسته است در این موضوع به آن پرداخته شود، چرایی وجود راویان شیعی در کتاب صحیح بخاری می‌باشد و اینکه آیا بخاری انگیزه و هدف خاصی از این کار داشته یا عامل دیگری سبب این عملکرد حدیثی وی شده است؛ لذا در ادامه برای پاسخ به این مسئله ابتدا نگاهی اجمالی به مؤلفه‌ها و ممیزات فکری گروهایی که در قرون ابتدایی منسوب به تشیع شده‌اند، خواهیم داشت و در گام بعدی بر اساس روش‌هایی که گفته خواهد شد، به تعیین نوع تشیع راویان منتسب به تشیع در صحیح بخاری و میزان نقل بخاری از جریانات شیعی می‌پردازیم و

دست آخر بر اساس این داده‌ها به تحلیلی در مورد چرایی حضور این راویان در صحیح خواهیم رسید و عاملی که بخاری را مجاب به استفاده از این راویان کرده، تبیین خواهیم کرد.

شایان ذکر است که تاکنون مقاله و پایان‌نامه‌ای با این موضوع در ایران نوشته نشده، ولی آقای محمدجعفر طبسی کتابی با عنوان *رجال الشيعة في اسانيد السنة* تألیف کرده که در آن به معرفی حدود ۱۴۰ راوی شیعی در اسناد کتب سته اهل سنت پرداخته است. همچنین، علامه عبدالحسین شرف‌الدین موسوی در کتاب *المراجعات* خود، نام صد نفر از این راویان را فهرست کرده است. گرچه این نویسندگان، فهرستی از راویان شیعی و احوال رجالی آنان تهیه کرده‌اند، اولاً هیچ کدام از این محققان به صورت مجزا به راویان شیعی موجود در بخاری و استقصاء کامل آنان نپرداخته، ثانیاً به نوع فرقه و مذهبی که راوی شیعی متعلق به آن بوده و تأثیر آن در گزینش بخاری اشاره‌ای نکرده و ثالثاً تحلیلی نسبت به چرایی ورود این راویان به کتاب صحیح بخاری ارائه نداده‌اند. این پژوهش در حد توان در پی پاسخ مناسبی به این سه خلأ مطالعاتی است.

۲. تشیع و جریانات منشعب از آن

شناخت همه جریانات شیعی قرون متقدم و پرداختن به مؤلفه‌های فکری آنان خارج از موضوع این پژوهش است، ولی آنچه برای ما اهمیت دارد، انشعاب گروه‌هایی از شیعه در قرون متقدم است که به علت پاره‌ای از اعتقادات و مواضع خود، منتسب به تشیع شدند؛ گرچه ممکن است با معنای اصطلاحی از تشیع مرتبط نباشند.

در این قسمت سعی خواهیم کرد به جریاناتی از تشیع صدر اول پردازیم و اصول فکری و عملی آنان را بازنگری کنیم که به ما امکان شناسایی راویان شیعی کتاب بخاری و تعیین نوع تشیع آنان را فراهم کند؛ لذا به مبانی فکری سه گروه یا جریان تشیع امامی، تشیع زیدی و اهل سنت متشیع که به نظر می‌رسد راویان شیعی صحیح بخاری از این سه گروه خارج نباشند، به اختصار اشاره می‌کنیم.

۲-۱. تشیع امامیه

یکی از گرایش‌های شیعی موجود در کوفه متقدم جریان تشیع امامی بود که در مورد

امامت قائل به خلافت بلافصل حضرت علی علیه السلام به واسطه تعیین و تصریح به نص، از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله بودند و اعتقاد به این را جزء اصول دین می‌شمردند. (شهرستانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۶۲) همچنین امامت را در ولد فاطمه زهرا علیها السلام و حضرت علی علیه السلام می‌دانند که از اولاد آنان خارج نمی‌شود (همان، ج ۱، ص ۱۴۶) و امامت منحصر در اولاد حسین علیه السلام است. در عین اینکه می‌گویند زمین خدا از حجت خالی نمی‌شود، حکم به عدم جواز وجود دو امام در یک زمان می‌دهند. (نوبختی، ۱۹۳۱م، ص ۹۰)

علاوه بر این مسائل، دو مؤلفه مهم دیگر شیعیان امامی در رابطه با مبحث امامت، بحث علم لدنی و عصمت ائمه علیهم السلام است. آن‌ها معتقدند که علم حلال و حرام و هر آنچه مردم به آن نیاز دارند، به این‌ها سپرده شده و از عصمت نیز برخوردارند. (همان، ج ۱، ص ۱۸ و ۱۹؛ شهرستانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۴۶)

لازمه اعتقاد به منصوص بودن خلافت امیر مؤمنان علیه السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و انحصار ملاک خلافت، در وجود نصی از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله بر یک فرد، نفی مشروعیت خلافت سایرین و ظالم و گمراه دانستن آن‌ها و در نتیجه، حکم به انحراف و کفر و فسق آنان به واسطه سرپیچی از نصّ وارده است؛ لذا شیعیان امامی خلافت شیخین را نامشروع و بیروان آن‌ها را شماتت می‌کردند. (نک: شهرستانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۶۴)

نفی قیام به سیف و هرگونه حرکت نظامی علیه حاکمیت جور بدون اذن امام معصوم (نک: اشعری، بی تا، ج ۱، ص ۵۸) از دیگر اعتقادات متمایزکننده این گروه بود؛ علاوه بر این، اعتقاد به رجعت و تقیه نیز از سایر مؤلفه‌های متمایزکننده شیعه امامی است. (نک: همان، ج ۱، ص ۴۶ و ۵۷)

۲-۲. زیدیه

یکی دیگر از جریانات و فرقه‌های درون شیعی که در اوایل قرن دوم شکل گرفت، «زیدیه» بود. درباره علت به وجود آمدن این گروه و انشعاب آن از امامیه، آنچه از نقطه نظر تاریخی می‌توان گفت اینکه حرکت و قیام سیاسی زید، به علاوه ناسازگاری سیره سیاسی و عملی وی با سیره صادقین علیهم السلام را می‌توان زمینه مناسب و نقطه عطفی برای تقسیم شیعیان علوی به زیدی و جعفری و ظهور فرقه زیدیه تلقی کرد. (آقا نوری،

معمولاً فرقه‌نگاران در مبحث انشعابات زیدیه، سه گروه جارودیه، بتریه و سلیمانیه را مطرح می‌کنند (نک: شهرستانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۵۷) که در عین وجود نقاط مشترک میان آنان در مسئله امامت، شرایط و ویژگی‌های آن، با همدیگر اختلاف داشتند. بیان نقاط افتراق و چرایی آن در میان زیدیان نیازمند تحقیقی مجزاست؛ لذا به بیان نقاط مشترک و متمایزکننده این جریان از سایر گروه‌های شیعه بسنده می‌کنیم.

زیدیه امامت سیاسی زید را قبول داشته و معتقد به افضلیت مقام حضرت علی علیه السلام بر سایرین بود و ایشان را برای خلافت اولی و شایسته‌تر از باقی اصحاب می‌دانست. (نک: بغدادی، ۱۹۷۷م، ج ۱، ص ۲۲-۲۴) ولی برخلاف امامیه با قاعده تقدیم مفضول بر افضل با خلافت شیخین کنار آمد. (نک: محمود صبحی، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۸۱-۸۴) علاوه بر این درباره امامت معتقد بودند که هر فرد عالم و شجاع که از اولاد حضرت فاطمه علیها السلام باشد و علیه حکومت جور قیام کند، امام واجب الطاعة است (شهرستانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۵۴) و امام را برخلاف دیدگاه شیعه منحصر در اولاد امام حسین علیه السلام نمی‌دانستند. (ناشی اکبر، ۱۹۷۱م، ص ۴۲؛ اشعری، بی تا، ج ۱، ص ۶۷)

زیدیه در مقابل شیعه امامی، اعتقادی به تقیه نداشت و در مواجهه با ظالم و حکومت جور، به قیام به سیف و حرکت نظامی معتقد بود؛ لذا یکی از شروط امامت را خروج و دعوت به مبارزه علیه حکومت جور می‌دانستند. (نک: شهرستانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۵۴) زیدیه در قبال عثمان نیز موضع متفاوتی داشت و به دلیل عملکرد وی در خلافت، مورد توبیخ و شماتت زیدیه قرار گرفت و برخی علناً از او تبری می‌جستند. (نک: اشعری، بی تا، ج ۱، ص ۶۸ و ۶۹)

۲-۳. سنی متشیع

بعد از حوادث صدر اسلام نظیر سقیفه و به‌خصوص ماجرای قتل عثمان، عده‌ای از مردم عقاید خود در خصوص مودت به آل محمد علیهم السلام حفظ کردند. همین طور بعد از شهادت حضرت علی علیه السلام و حاکمیت معاویه و ایجاد جو سنگین ضد شیعی، این عده وفاداری خود را به خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حفظ کردند و حداقل نسبت به ذکر فضایل اهل بیت علیهم السلام و حتی اعتقاد به افضلیت حضرت در علم و سابقه و فضل نسبت به سایرین و

البته با درجات مختلف، پابندی خود را حفظ کرده بودند. وجود جوّ ضد شیعی و ضد فضیلتی در حکومت امویان به خصوص با وجود جریان ضد علوی عثمانیه، سبب شده بود که حتی عده‌ای از اهل سنت که در اکثر مسائل موافق تفکر سنی بودند و صرفاً دچار اعتقادات حداقلی شیعی (= چون افضلیت حضرت و محبت به ایشان) شدند، عنوان شیعی لقب گیرند.

ابن حجر در تفسیر معنای واژه علوی که ناظر به یک راوی در متن سند حدیثی، در صحیح بخاری ذکر شده بود، می‌گوید: «علوی یعنی کسی که حضرت علی علیه السلام را در فضیلت بر عثمان مقدم بدارد و این مذهبی مشهور متعلق به جماعتی از اهل سنت کوفی است. (ابن حجر، ۱۴۰۸ق، ج ۶، ص ۱۹۱)

همان طور که ملاحظه می‌شود، ابن حجر جماعتی از اهل سنت در کوفه را که معتقد به نوعی افضلیت (در اینجا تقدم بر عثمان) برای حضرت علی علیه السلام هستند، علوی سنی می‌نامد و آن را مذهب مشهور و غالب کوفیان می‌داند.

در طول تاریخ نیز کسانی که به امامت اهل بیت علیهم السلام معتقد نبودند و با وجود این، دوستدار ایشان بودند و در اظهار دوستی اهل بیت علیهم السلام به شیعیان شباهت داشتند، متشیع خوانده شدند؛ چنان‌که از حاکم نیشابوری (۳۲۱-۴۰۵ق) به متشیعاً ظاهر التشیع (ابن جوزی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۶، ص ۱۳۴) و نیز از برخی دیگر از رجال اهل سنت به متشیعاً سنیاً و کان موالیاً لآل رسول الله علیهم السلام (نک: ابن خلدون، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۵۱۲) یاد شده است.

با لحاظ نکات مذکور، در تعریف این گروه می‌توان گفت: سنی متشیع به افرادی گفته می‌شود که دوستدار آل محمد صلی الله علیه و آله و قائل به نوعی افضلیت برای حضرت علیه السلام هستند و از طرفی، اعتقادی به وجود امامت منصوب و خلافت بلافصل حضرت علی علیه السلام (وجه افتراق با امامیه) ندارند و به دنبال ایجاد حکومت توسط یک فاطمی قائم به سیف (وجه افتراق با زیدیه) هم نیستند.

۳. تعیین نوع تشیع راویان شیعه در صحیح بخاری

پس از شناخت جریانات شیعی و با گذر از مؤلفه‌های متمایزکننده آنان، باید به شناسایی مذهب راویان شیعی که بخاری از آنان در صحیحش نقل حدیث داشته

پرداخت تا بتوان تحلیلی مطابق با واقع نسبت به چرایی وجود این راویان در صحیح ارائه کرد.

بخاری در مجموع از شصت راوی که توسط خود رجال‌شناسان اهل سنت منتسب به تشیع شده‌اند، در صحیحش نقل حدیث داشته است. برای تبیین چرایی و چگونگی استفاده بخاری از این راویان شیعی، با توجه به معنای عام این واژه در قرون ابتدایی و دربرگیری گروه‌های مختلف منتسب به تشیع، ابتدا باید به تعیین نوع مذهب و کیفیت تشیع این راویان پرداخت و از این طریق به تحلیلی در رابطه با حضور این راویان در کتاب صحیح بخاری رسید.

قسمت عمده‌ای از این راویان در کتب رجالی، اطلاعاتی در رابطه با نوع تشیعیان داده نشده و صرفاً به ذکر تشیع آنان بسنده شده است؛ لذا کمبود اطلاعات رجالی درباره این راویان سختی کار را دوچندان می‌کرد، ولی ما بر اساس روشی که در ادامه خواهد آمد، سعی کردیم این خلأ را تا حد امکان و در غالب موارد پر کنیم.

۱-۳. ملاک و روش تعیین نوع تشیع

برای تعیین نوع مذهب این راویان به کتب رجال، تراجم، جرح و تعدیل و حدیثی-شیعه، اهل سنت و زیدیه-مراجعه کرده و بر اساس داده‌های موجود، قراین و شواهدی برای تعیین نوع مذهب راوی به دست آوردیم که در ادامه به توضیح آنان می‌پردازیم.

۱-۱-۳. تصریح کتب رجالی به مذهب راوی

درباره برخی از این راویان، کتب رجالی به صراحت به نوع مذهبشان اشاره کرده بودند؛ برای مثال در مورد حسن بن صالح بن حی که ابن حجر او را رمی به تشیع کرده (ابن حجر، ۱۳۷۹ق، ج ۱، ص ۴۵۶) و ابن قتیبه نیز او را از رجال شیعی برشمرده است. (ابن قتیبه، بی‌تا، ص ۶۲۴) منابع رجالی از زیدی بودن او صحبت کرده‌اند و شیخ طوسی او را از زیدیان دانسته است. (طوسی، ۱۴۲۷ق، ص ۵۸۹) ابن ندیم نیز از او به‌عنوان یکی از بزرگان شیعه زیدی نام می‌برد. (ابن ندیم، بی‌تا، ص ۲۵۴) علاوه بر این، خود منابع رجالی زیدی وی را در شمار محدثان زیدی برشمرده‌اند. (ابن ابی الرجال، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۱)

یا در مورد سلمة بن کهیل که عجللی از رجال‌شناسان اهل سنت در مورد او می‌گوید: «در او تشیع قلیلی وجود دارد.» (عجللی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۴۲۱) یعقوب ابن شیبیه و شعبه نیز او را از رجال شیعی معرفی کرده‌اند. (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۵، ص ۲۹۹) کشی دربارهٔ مذهبش وی را از پیروان زیدی بتریه معرفی کرده است. (کشی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۳۳) با وجود این، در اغلب کتب رجالی و تراجم در بیان مذهب این راویان سخنی نیامده و باید بر اساس ضوابط و قرائنی دیگر به تعیین نوع مذهبشان می‌پرداختیم.

۳-۱-۲. چگونگی تعامل کتب رجالی هر مذهب با راوی

یکی از این ضوابط و قرائن این بود که اگر راوی در کتب رجالی شیعه ذکر شده باشد ولی در کتب رجالی زیدیه نامی از وی نیامده باشد، قرینه‌ای بود بر اینکه این راوی زیدی نیست و می‌تواند جزء شیعیان امامی و یا اهل سنت متشیع باشد و اگر در کتب رجالی و تاریخی شیعی نامی از وی نیامده بود و در کتب زیدیه نامش آمده بود، می‌توانست قرینه‌ای بر زیدی بودن او و یا اهل سنت متشیع باشد؛ برای مثال در مورد فضل بن دکین که ذهبی و ابن حجر او را جزء شیعیان معرفی کرده‌اند (ذهبی، ۱۹۹۵م، ج ۵، ص ۴۲۶؛ ابن حجر، ۱۳۷۹ق، ج ۱، ص ۴۳۴)، اصول ثمانیه رجالی شیعی نامی از وی به میان نیاورده‌اند در حالی که کتب رجالی زیدی او را در شمار زیدیان آورده‌اند. (ابن ابی‌الرجال، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۷) لذا این مورد قرینه‌ای بر زیدی بودن فضل بود.

در همین راستا اگر راوی توسط رجالیون اهل سنت شیعه معرفی می‌شد و همین راوی در کتب رجالی شیعه جزء عامی‌مذهبان توصیف می‌شد، شاهدی قوی بر زیدی بودن آن راوی بود؛ زیرا زیدیه در میان شیعیان جزء گروه معتدل شناخته می‌شدند که در جوامع سنی منسوب به تشیع بودند و در میان شیعیان به دلیل برخی عقاید همچون پذیرش خلافت شیخین، جزء اهل سنت قلمداد می‌شدند؛ برای مثال شیخ طوسی، عباد بن یعقوب را که اهل سنت او را منسوب به تشیع (ابن عدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۳۴۸؛ ابن حجر، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۹۵) و حتی رافضی (ابن حبان، ۱۳۹۶ق، ج ۲، ص ۱۷۲) دانسته، عامی‌المذهب توصیف کرده است. (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۳۴۳) این مسئله، گمانهٔ زیدی بودن او را تقویت می‌کند. این حدس با مراجعه به منابع زیدیه تقویت و

معلوم می‌شود که او از بزرگان زیدیه بوده است. (اصفهانی، ۱۳۸۵ق، ص ۴۶۴-۴۶۵)

۳-۱-۳. اعتقاد و مواضع راوی نسبت به حوادث قرون اول

در برخی موارد اگرچه در کتب به نوع مذهب فرد اشاره نشده بود، اطلاعاتی در باب عقیده و مواضع فرد دربارهٔ حوادث صدر اسلام، همچون مسئلهٔ افضلیت، خلافت، سبِّ صحابه و شیخین، نقل فضایل و جنگ‌های امیرالمؤمنین علیه السلام، موضع راوی در مقابل قیام زید و... مطرح شده بود که با انطباق این مواضع با مؤلفه‌های هریک از جریانات شیعی قرون متقدم، سعی کردیم مذهب راوی را حدس بزنیم؛ برای مثال، کتب رجالی در مورد مذهب عباد بن عوام که از راویان شیعی صحیح است (کلاباذی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۵۰۱) حرفی نزنده‌اند، ولی ذهبی بعد از بیان سخن ابن سعد مبنی بر زندانی شدن عباد در بغداد توسط هارون، قیام و خروج او علیه حکومت را- که یکی از عقاید زیدیان همین اعتقاد به قیام به سیف بود- سبب این امر دانسته است. (نک: ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۵۱۲) همان طور که ذکر شد، ابوالفرج نیز وی را در میان قیام‌کنندگان با ابراهیم بن عبدالله از امامان زیدی معرفی می‌کند (اصفهانی، ۱۳۸۵ق، ص ۴۶۴-۴۶۵) و مرحوم شوشتری نیز بر اساس این حرف ابوالفرج، عباد را زیدی دانسته است. (شوشتری، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۶۵۳)

دربارهٔ فطر بن خلیفه از دیگر راویان شیعی مذکور در صحیح بخاری (کلاباذی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۸۶۷) نیز به همین ترتیب، کتب رجالی متعرض نوع تشیع او نشده‌اند ولی مواضع و اعتقاداتی که از وی در کتب گزارش شده است، می‌تواند ما را به نوع تشیع او رهنمود سازد. برخی از منابع از وجود دشمنی و خشم او نسبت به عثمان در احادیش خبر داده‌اند و ابن ابی خيثمه به همین دلیل روایت او را ترک کرد (ابن حجر، ۱۴۰۴ق، ج ۸، ص ۲۷۱) و برخی نیز تقدم حضرت علی علیه السلام بر عثمان را از اعتقادات وی شمرده‌اند. (نک: همان، ج ۸، ص ۲۷۱)

بنا بر نقل ذهبی، فطر بن خلیفه به هنگام احتضارش می‌گفته: چقدر مسرور می‌شدم اگر به جای تمام موهایی که در بدن دارم، زبان می‌داشتم که با محبت و دوستی اهل بیت علیهم السلام تسبیح پروردگار می‌گفت. (ذهبی، ۱۹۹۵م، ج ۵، ص ۴۴۲) ابن عدی نیز در این

مورد گفته فطر، احادیثی در فضایل علی علیه السلام داشت که کوفیان از او روایت می‌کردند. (ابن عدی، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۳۱) علاوه بر این، فطر با زیدیان نیز ارتباط داشته و ابوالفرج وی را در شمار خروج‌کنندگان با امامان زیدی ذکر کرده است. (اصفهانی، ۱۳۸۵ق، ص ۲۳۶) بنابراین گرچه رجال‌شناسان به نوع تشیع او اشاره نکرده‌اند، مجموع این گزارش‌ها می‌تواند شواهدی بر گرایش او به زیدیه تلقی شود.

۳-۱-۴. محتوای احادیث و شناسایی مشایخ و شاگردان راوی

در برخی موارد نیز که اطلاعات جانبی موجود در مورد راوی، در تعیین مذهب کافی نبود، با رجوع به کتب حدیثی و جمع‌آوری احادیث راوی در سایر منابع-اهل سنت و شیعه- و همچنین جمع‌آوری مشایخ و شاگردان راوی و تعیین مذهب آنان، سعی کردیم این خلأ را پر کنیم و به تعیین گرایش‌های فرقه‌ای راوی دست یابیم؛ برای مثال در خصوص محمد بن فضیل بن غزوان، عبارتی صریح دال بر نوع تشیع او وارد نشده، ولی محتوای احادیث وی ناظر به اعتقادات و نوع تشیع وی است.

ذهبی ابن فضیل را معتقد به تعظیم نسبت به مقام شیخین می‌داند. (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۹، ص ۱۷۴) در همین راستا حدیثی از محمد بن فضیل از طریق سالم بن ابی حفصه نقل شده که سالم از صادقین علیهم السلام در مورد شیخین سؤال کرده و آن‌ها دستور به دوستی با شیخین و دشمنی با برائت‌کنندگان از آن‌ها داده (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۵۴، ص ۲۸۵) و بعد امام باقر علیه السلام فرموده که آیا فردی جد خودش را لعن می‌کند. (ذهبی، ۱۴۱۳ق، ج ۶، ص ۲۵۸)

وی راوی احادیثی در باب محبت به حضرت از جمله حدیث معروف «لَا يَجِبُ عَلَيَا مُنَافِقٌ، وَلَا يَبْعَثُهُ مُؤْمِنٌ» (ترمذی، بی تا، ج ۵، ص ۶۳۵) است و علاوه بر این احادیثی از وی در باب فضایل حضرت علی علیه السلام دارد که می‌توان از آن اعتقاد وی به افضلیت حضرت در علم و مقام و قرب با پیامبر صلی الله علیه و آله را برداشت کرد.

طبق این گزارش‌ها و احادیث صادرشده از ابن فضیل می‌توان وی را از جمله گروهی (زیدیان بتری) دانست که در احکام، معتقد به مسح علی الخفین و عدم جواز جهر بسمله بودند و همچنین اعتقاد به افضلیت حضرت علی علیه السلام بر سایرین و حتی شیخین داشتند و حضرت را در مقام و رتبه، اولی بر خلافت می‌دانستند، ولی با قاعده

تقدیم مفضول بر افضل با وقایع کنار آمدند. شاهد سخن ما علاوه بر وجود احادیث دال بر خلافت حضرت علی علیه السلام بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله از طریق ابن فضیل (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۳۹۴)، رابطه استاد و شاگردی بین محمد بن فضیل با سالم بن ابی حفصه است. توضیح آنکه سالم که از سران بتریه از گروه زیدیه شناخته می‌شود، از مجموع ۱۳ روایات وی در منابع اهل تسنن، ۹ روایت از طریق محمد بن فضیل نقل شده که ۷ مورد از ۹ مورد آن در نقل فضایل و تأیید ائمه علیهم السلام است. این مقدار نقل نشانه‌ای بر این است که محمد شاگرد سالم بن ابی حفصه بوده است و می‌تواند گزینه‌ای بر زیدی بودن ابن فضیل باشد.

۳-۱-۵. راویان پیشافرقه‌ای و محل تردید

فضای کوفه به‌علت یک دوره حکومت حضرت علی علیه السلام محل تجمع شیعیان- بنا بر تعریف عام از این اصطلاح- با تفاوت‌های ریز و درشت اعتقادی بود و هنوز مرزهای فکری این گروه‌ها روشن و شفاف نشده بود؛ لذا تفکیک عقاید آنان و مرزبندی فرقه‌ای و تعیین مذهب برای راویانی که دوره حیات و فعالیت آنان در قرن اول بود، معنا ندارد؛ فقط می‌توان از یک جریان عام علوی صحبت کرد که بعد از قتل عثمان در مقابل عثمانیه که مخالف حکومت حضرت علی علیه السلام بودند، به وجود آمد. در میان راویان شیعی صحیح بخاری نیز، افرادی حضور دارند که به‌علت اینکه دوره حیات آنان در قرن اول و قبل از شکل‌گیری مرزبندی دقیق بین گروه‌های مذهبی بود، به تعیین نوع تشیع آنان پرداخته نشد و نهایت حرفی که در مورد آنان می‌توان گفت، وجود یک گرایش علوی و حبّ به حضرت علی علیه السلام در میان آنان بود؛ لذا از این گروه تعبیر به راویان پیشافرقه‌ای کرده‌ایم. با همه این روش‌ها و کمک از قراین و شواهد مذکور برای تعیین نوع تشیع راویان شیعی کتاب صحیح بخاری، برخی از راویان به‌علت کافی نبودن قراین در نتیجه‌گیری نهایی، در تعیین نوع تشیع آن‌ها مردّد بین دو جریان می‌شدیم. گرچه امامی نبودنشان محرز بود، در اینکه زیدی هستند یا جزء اهل سنت متشیع تردید وجود داشت.

۴. نتایج بررسی گرایش راوی

با توجه به اینکه بیان شرح حال همه شخصت راوی و گنجاندن آن در این نوشتار، مقاله

را طولانی می‌کند، فقط به ذکر نتایج این بررسی با روش مذکور و جدول کاملی از این راویان به همراه مذهب و برخی مشخصات دیگر آنان بسنده می‌شود.

از مجموع شصت راوی منتسب به تشیع، که بخاری در صحیح از آنان نقل روایت کرده بود، ۲۷ نفر متعلق به جریان اهل سنت متشیع، ۱۱ راوی متعلق به جریان شیعیان زیدیه، ۱۰ راوی بر اساس عصر حیاتشان متعلق به دوره‌ای هستند که به علت عدم شفافیت و مرزبندی میان جریان‌های شیعی، نمی‌توان در مورد مذهبشان صحبت کرد و به اصطلاح متعلق به دوره پیشافرقه‌ای هستند، ۱۰ راوی مذهبشان مردد بین دو جریان بود^۲، یک نفر کیسانی و یک نفر هم امامی (البته به احتمال زیاد) شناخته شدند. هیچ کدام از راویانی که در بیان کیفیت تشیع آن‌ها، عبارت رفض، رافضی و یا غال به کار رفته بود، شیعه امامی نبودند و بررسی احوال آنان نشان می‌داد این راویان یا قائل به افضلیت حضرت علی علیه السلام بر شیخین بودند و یا شیخین، عثمان و سایر صحابه را لعن و تکفیر می‌کردند؛ به عبارتی رافضی منحصر در امامی نبود و در لسان قدما مفهوم عام‌تری داشت. این داده‌ها به خوبی نشان می‌دهد که بخاری برخلاف تصور اولیه، از تشیع امامی جز در سه مورد^۳ آن هم فقط پنج روایت متابع، نقل حدیث دیگری نداشته است و شیعیانی که در رجال اهل سنت با لفظ «شیعی»، «غال فی المذهب» و «رافضی» توصیف شده‌اند، لزوماً مرادف با مفهوم خاص تشیع (= امامی) نیست و حداقل بر اساس کتاب بخاری جز یک نفر، باقی راویان امامی نیستند.

علامه جمال‌الدین قاسمی از جمله علمای اهل سنت، در همین راستا پس از افتراء خواندن برخی از اقوال صاحبان جرح و تعدیل، نسبت به بدعت‌گذار دانستن عده‌ای از راویان، در تأیید سخن خود می‌گوید از مجموع راویان منسب به تشیع در صحیحین، بر اساس کتب رجال شیعه جز دو نفر (ابان بن تغلب و عبدالملک بن اعین) از این راویان، باقی راویان ذکری از آنان در این دو کتاب نیامده است. (قاسمی، بی‌تا، ص ۱۹۵)

این سخن علامه قاسمی خود تأییدی است بر ادعای این تحقیق مبنی بر اینکه جز یک راوی باقی امامی نیستند.

در ادامه، جدول کاملی از اسامی و مشخصات فردی این راویان آورده می‌شود:

شماره	اسم راوی	وفات	بوم و محل سکونت	مقدار روایات بخاری از وی	نوع مذهب
۱	ابراهیم بن یزید نخعی	۹۶	الیمانی الکوفی	۱۴۲	پیشافرقه‌ای
۲	اسحاق بن منصور السلولی	۲۰۵	کوفی	بیش از ۲۵	مردد(زیدی، اهل سنی متشیع)
۳	اسماعیل بن أبان الوراق	۲۱۶	کوفی	۶	زیدی
۴	اسماعیل بن زکریا	۱۷۳	کوفی	۴	سنی متشیع
۵	علقمة بن قیس	۶۱	کوفه	۶۴	اصحاب علی - پیشافرقه‌ای
۶	جریر بن عبد الحمید	۱۸۸	کوفی	۱۴۳	اهل سنت متشیع
۷	حبیب بن أبی ثابت	۱۱۹	کوفی	۱۴	سنی متشیع
۸	حسن بن صالح بن حی	۱۹۶	کوفی	۱	زیدی
۹	خالد بن مخلد القطوانی (شیخ بخاری)	۲۱۳	کوفی	۳۱	سنی متشیع
۱۰	زبید بن الحارث الیامی	۱۲۲	کوفی	۱۲	پیشافرقه‌ای
۱۱	الحکم بن عتیبه الکندی	۱۱۳	کوفی	۶۱	پیشافرقه‌ای - رهبر زیدیه بتریه
۱۲	سعید بن عمرو بن أشوع	۱۲۰	کوفی	۳	در ابتدا سنی متشیع - امامی
۱۳	سعید بن فیروز ابوالختری	۸۳	کوفی	۳	سنی متشیع
۱۴	سعید بن محمد الجریمی الکوفی(شیخ بخاری)	۲۳۰	کوفی	۴	سنی متشیع
۱۵	سلمه بن کهیل	۱۲۱	کوفی	۱۰	زیدی
۱۶	سلیمان بن صرد الخزاعی	۶۵	کوفی	۷	پیشافرقه‌ای
۱۷	سلیمان بن طرخان	۱۴۳	بصره	۱۵	سنی متشیع
۱۸	سلیمان بن قرم النحوی	نیمه پایانی قرن دوم	---	۳	سنی متشیع
۱۹	سلیمان بن مهران اعمش	۱۴۸	کوفی	۳۸۱	مردد(پیشافرقه‌ای - سنی متشیع)
۲۰	سالم بن ابی الجعد	۹۷	کوفی	۴۱	سنی متشیع
۲۱	شریک بن عبد الله نخعی	۱۷۸	کوفی	۱	سنی متشیع
۲۲	شعبه بن حجاج	۱۶۰	بصره	بیش از ۵۰۰	سنی با گرایش کم به شیعه
۲۳	طاوس بن کيسان	۱۰۶	یمن	۱۱۰	پیشافرقه‌ای
۲۴	ظالم بن عمرو الدؤلی	۶۹	بصره	۳	پیشافرقه‌ای (اصحاب امیرالمؤمنین <small>علیه السلام</small>)

۲۵	ابوظفیل عامر بن وائله	حدود ۱۱۰	کوفه	۱	پیشافرقه‌ای (اصحاب پیامبر اکرم ﷺ و امیرالمؤمنین علیؑ)
۲۶	عباد بن العوام	۱۸۳	واسط و بغداد	۲	زیدی
۲۷	عباد بن یعقوب (شیخ بخاری)	۲۵۰	کوفی	۱	زیدی
۲۸	عبدالله بن داود الخریبی	۲۱۳	کوفی الاصل ساکن بصره	۷	سنی مشیع
۲۹	عبدالله بن شداد بن الهاد	۸۱	مدنی الاصل	۲۰	پیشافرقه‌ای (اصحاب امیرالمؤمنین علیؑ)
۳۰	عبدالله بن عبدالقدوس التمیمی السعدی	نیمه دوم قرن دوم	ری	۱	سنی مشیع
۳۱	عبدالله بن عسی بن عبدالرحمن بن اَبی لیلی	۱۳۰	کوفی	۳	سنی مشیع
۳۲	عبدالرزاق بن همام صنعانی	۲۱۱	صنعاء	۱۸۰	مردد(زیدی - سنی مشیع)
۳۳	عبدالعزیز بن سیاه الأسدی الحمانی الکوفی	نیمه اول قرن دوم	کوفی	۱	سنی مشیع
۳۴	عبدالملک بن اعین	حدود ۱۵۰	کوفی	۱	امامی
۳۵	عبیدالله بن موسی (شیخ بخاری)	۲۱۹	کوفی	۴۲	زیدی
۳۶	عدی بن ثابت	۱۱۶	کوفی	۳۸	پیشافرقه‌ای
۳۷	علی بن الجعد بن عبید (شیخ بخاری)	۲۳۰	بغداد	۱۴	سنی مشیع
۳۸	عمرو بن عبدالله ابواسحاق سبیعی	۱۲۶	کوفه	بیش از ۱۰۰	پیشافرقه‌ای (سنی مشیع)
۳۹	عوف بن اَبی جمیلة	۱۴۶	بصره	۲۸	سنی مشیع
۴۰	فضل بن دکنین (شیخ بخاری)	۲۱۹	کوفی	۱۹۰	زیدی
۴۱	فطر بن خلیفة	۱۵۱	کوفی	۱	مردد(زیدی - سنی مشیع)

۴۲	قیس بن عباد القیسی	۸۱	بصره	۱۱	پیشافرقه‌ای
۴۳	مالک بن اسماعیل	۲۱۷	کوفی	۳۰	زیدی
۴۴	محمد بن جحاده الکوفی	۱۳۱	کوفی	۵	سنی متشیع
۴۵	محمد بن عبدالله بن زبیر	۲۰۳	بغداد-اهواز	۱۱۱	سنی متشیع
۴۶	محمد بن فضیل بن غزوان	۱۹۵	کوفه	۲۸	زیدیه
۴۷	مخول بن راشد	۱۴۰	کوفی	۱	سنی متشیع
۴۸	معروف بن خربوذ	حدود ۱۵۰	مکه	۱	امامی
۴۹	منصور بن المعتمر	۱۳۲	کوفی	۱۸۰	مردد(زیدی - سنی متشیع)
۵۰	هشام بن عمار	۲۴۵	دمشق	۴	سنی متشیع
۵۱	هشیم بن بشیر	۱۸۳	بصره	۵۷	مردد(سنی متشیع- زیدی)
۵۲	وکیع بن الجراح بن ملیح	۱۹۶	کوفی	۵۳	سنی متشیع
۵۳	یحیی بن سعید قطان	۱۹۸	بصره	۱	سنی متشیع
۵۴	یزید بن ابی زیاد	۱۳۷	کوفی	۱	مردد(زیدی - سنی متشیع)
۵۵	أسید بن زید بن نجیح	۲۲۰	بغداد	۱	سنی متشیع
۵۶	سعید بن کثیر بن عفیر	۲۲۶	مصر	۴۰	تردید در اصل تشیع
۵۷	عبدالله بن محمد بن علی (پسر محمد حنیفه)	۹۸	مدینه	۲	پیشافرقه‌ای
۵۸	عمرو بن دینار	۱۲۶	مکه	۶۱	پیشافرقه‌ای - تردید در اصل تشیع
۵۹	محمد بن خازم	۱۹۵	بغداد	۴۷	سنی متشیع
۶۰	منهال بن عمرو	اوایل قرن دوم	کوفه	۲۱	پیشافرقه‌ای

۴. تحلیل حضور راویان شیعی در صحیح بخاری

آنچه تا اینجا بدان پرداختیم، شناسایی گرایش‌های اعتقادی و مذهبی راویانی بود که در کتاب بخاری از آنان روایتی نقل شده بود و از جانب خود رجال‌شناسان اهل سنت منتسب به تشیع شده بودند. با فراغت از مسئله شناسایی گرایش‌ها و مذاهب این راویان باید تحلیلی نسبت به نحوه استفاده بخاری از راویان منتسب به تشیع در کتاب صحیحش ارائه بدهیم و به عبارتی به تبیین این مسئله پردازیم که بخاری در استفاده از

این راویان و روایات آنان در صحیحش چرا و چگونه اقدام کرده است. در این راستا تحلیل‌هایی از جانب اندیشمندان اهل سنت و شیعه، به نگرارش درآمده است که ابتدا به بیان و نقد این تحلیل‌ها خواهیم پرداخت و سپس بر آنچه محتمل و شایسته است، استدلال خواهیم کرد.

۱-۴. نقش پیرنگ راویان شیعی در انتقال حدیث

برخی از علمای شیعه وجود این راویان را دلالتی بر حضور پیرنگ و حیاتی راویان شیعی (در نظر این گروه یعنی امامی) در مجامع حدیثی اهل سنت دانسته و سعی کرده‌اند عدم بی‌نیازی محدثان اهل سنت و به‌خصوص بخاری را از راویان شیعی (= امامی) در انتقال حدیث و استدلال به آن نشان دهند. (نک: شرف‌الدین، ۱۳۷۱ش، مراجعه ۱۴ و ۱۶) و در مرحله بعد با استناد به این راویان، بر سابقه طولانی راویان شیعی، در جمع و نقل حدیث تأکید کنند و به این شبهه که شیعه اهتمامی به حدیث و روایت آن ندارد، جواب بدهند. (نک: طبسی، ۱۴۲۰ق، ص ۱۰)

گرچه اصل این ادعا که بخاری بی‌نیاز از راویان شیعی زمان خودش نبوده درست است، به نظر می‌رسد صاحبین این ایده به تفاوت مفهوم شیعه و امامی در قرون متقدم و تفاوت عملکرد اهل سنت در قبال این دو جریان توجهی نداشته و همان‌طور که برخی از پژوهشگران هم متذکر شده‌اند، علامه شرف‌الدین یکی از صاحبان این تحلیل، بین مفهوم عام از تشیع و شیعه امامیه، دچار خلط شده و به‌نحوی بحث کرده‌اند که انگار منظورشان از شیعه، جریان امامیه از شیعه است. (نک: رستگار، ۱۳۸۳ش، ص ۱۱۱-۱۱۲)

۲-۴. شوق بخاری در اخذ و نشر حدیث

در مقابل ادعای پیشین مبنی بر اینکه کتب اهل سنت مملو از راویان شیعه (امامی) است و امثال بخاری با این عمل خود، به نقش اساسی شیعه امامیه در نشر حدیث اقرار کرده‌اند، اندیشمندان اهل سنت دو راه پیش گرفتند؛ در مسیر و روش اول به‌صورت سلبی و دفاعی، به بیان تفاوت مفهوم شیعه با مفهوم رافضی در لسان قدمای خود پرداختند. اینان تشیع را محبت به حضرت علی علیه السلام و تقدیم ایشان به صحابه غیر از شیخین معرفی کرده و رافضی را فردی توصیف کردند که اولاً قائل به افضلیت حضرت علیه السلام بر همه و یا سب و لعن شیخین باشند، ثانیاً در تأیید عقیده خود متوسل به

کذب و دروغ شوند و با این مقدمه مدعی شدند که هیچ کدام از راویان موجود در صحیح بخاری رمی به رفض نشده، و همه از شیعیان صادق و صالح الحال می‌باشند؛ لذا در تحلیل اینکه چرا بخاری از راویان شیعه در کتابش استفاده کرده، مبری بودن این راویان از رفض و کذب و از طرفی شوق بخاری در تحصیل حدیث و نشر آن را انگیزه بخاری در این مسئله بیان کرده‌اند. (زعبی، ۱۴۰۶ق، ص ۱۹۴ و ۲۱۱)

در نقد این ایده باید گفت اولاً ادعای تفکیک بین شیعه و رافضی در قرون متقدم پذیرفته است، ولی این سخن که بخاری از رافضی نقل حدیث نداشته، مبتنی بر این پیش فرض نویسنده بوده که رافضی، منحصر در امامیه است و امامیه را هم کاذب و داعی به بدعت می‌داند؛ لذا سخت از عدم وجود روافض در کتاب بخاری دفاع می‌کند؛ ولی بر اساس آنچه در بخش قبلی گذشت، متوجه شدیم که رافضی منحصر در امامیه نیست و بخاری از روافضی که هیچ کدام امامی نیستند، نقل حدیث داشته است؛ ثانیاً این ادعا که بخاری به دلیل شوق به نشر حدیث نبوی، و مبارزه با بدعت از راویان صالح الحال و صادق نقل حدیث کرده، پذیرفته نیست؛ زیرا بخاری از راویانی که به شدت تضعیف شده بودند، حدیث روایت کرده است.^۴

۳-۴. حبّ بخاری به اهل بیت و پیروان ایشان

مسیر دومی که علمای اهل سنت در پیش گرفتند، یک مواجهه ایجابی و از باب تبدیل تهدید به فرصت بود؛ توضیح آنکه برخی از اندیشمندان اهل سنت استفاده بخاری از راویان شیعی را دلیلی بر رابطه خوب بخاری با آل محمد ﷺ دانستند و مدعی شدند این عمل بخاری، علاوه بر اینکه نشان‌دهنده عدم ضدیت (= ناصبی‌گری) وی با اهل بیت علیهم‌السلام و پیروان ایشان است، تأییدی بر صحت مندرجات کتاب صحیح است، زیرا استفاده از راویان شیعی، ناشی از عدم تأثیر نوع مذهب و گرایشات فرقه‌ای راوی، در گزینش بخاری از روایات است و اینکه وی به دنبال حق و سنت واقعی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است ولو اینکه از طریق شیعه به او رسیده باشد. (نک: صنوبر، ۲۰۱۰م، ص ۹۶)

نقدی که متوجه این دیدگاه است، ناظر به اعتقاد صاحبان این تحلیل بر عدم تأثیر تعصبات مذهبی و فرقه‌ای در گزینش‌های بخاری و اینکه مدار قبول راوی نزد بخاری،

به مسائل فنی حدیث (= حفظ و ضبط و صلاحیت) برمی‌گردد و نه به مذهب و اعتقاد راویان سند حدیث؛ که ما در ادامه مفصل به نقد این ادعی خواهیم پرداخت، ولی به اختصار باید گفت بر اساس آنچه از بررسی احوال راویان شیعی در بخش قبل عاید شد، بخاری از راویان امامی نقل حدیث نداشته و همین خود، دلیلی بر نقض این مدعی خواهد بود.

علاوه بر این، مایکل دن در فصل چهار رسالهٔ دکتری خودش در دانشگاه پرینستون، به رفتارشناسی مواجههٔ صحاح سته با روایات شیعیان به‌طور مشخص در باب فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام پرداخته است و در آنجا با مراجعه به متن کتاب و مقایسه‌ای که بین صحیح بخاری با سایر صحاح انجام داده، به این نتیجه رسیده است که بخاری در نقل از شیعیان دچار وسواس خاصی بود به نحوی که حدیثی را انتخاب می‌کرد که تصویری فرومایه از فضایل حضرت علیه السلام را نشان دهد و در درجهٔ بعد احادیثی انتخاب می‌شد که روایت شیعه در اسناد آن نباشد و اگر هم شیعه‌ای در اسناد بود، نوع تشیع او معتدل و به تعبیر خودش خوش‌خیم بود و حتی همین احادیث برگزیده را که در اسناد آن شیعیان معتدل حضور داشتند نیز در تأیید سایر احادیث مشابه آن حدیث، با اسناد غیر شیعی می‌آورد. (Dann, 2015: 202-204) (نک: 204-202)

دن همچنین به یک نکتهٔ جالب دیگر در نحوهٔ پرداختن صحیح بخاری به فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره می‌کند؛ وی به وجود افراد ضد شیعی در سلسله اسناد روایات فضایل حضرت علی علیه السلام اشاره می‌کند که در ضدیت با تشیع شناخته شده هستند، ولی فضایل آن حضرت را بیان کرده‌اند. (Ibid: 203)

مجموع این نکات ما را از پذیرش این ادعا که بخاری فقط به مسائل حدیثی توجه داشته و شوق وی به اخذ و نشر حدیث ملاک اصلی گزینش وی از احادیث و افراد بوده است، مورد تردید جدی قرار می‌دهد.

۴-۴. تفکیک بخاری بین انواع راویان شیعه

با نقد و تحلیل دیدگاه‌های مطرح شده در چرایی استفادهٔ بخاری از راویان شیعی در صحیحش، و بیان نارسایی آن‌ها، به بیان احتمالی خواهیم پرداخت که به نظر می‌رسد سازگارتر با واقعیت تاریخی قرون متقدم باشد.

صبغه غالب کوفیان، حبّ به اهل بیت (علیهم السلام) و اعتقاد به افضلیت حضرت علی (علیه السلام) بر عثمان بود و در مقابل، مکتب بصره، شام و دمشق، عموماً معتقد به افضلیت عثمان بر حضرت (علیه السلام) و حتی نصب ایشان بود.^۵ مکتب کوفه علاوه بر اینکه محل تجمع شیعیان بود، محدثان زیادی از اهل حدیث را هم در خود جای داده بود که سهم زیادی در انتقال سنت نبوی به نسل بعد خود داشتند و بی‌اعتنایی به آن‌ها و روایتشان، به معنای نابودی بخش عظیمی از سنت نبوی بود.

ذهبی در شرح حال ابان بن تغلب و بعد از بیان این سؤال که چطور یک بدعت‌گذار را توثیق می‌کنیم، بدعت را به دو نوع صغری و کبری تقسیم کرده و می‌گوید که بدعت صغری «غلوئی از جنس تشیع» یا «تشییعی بدون غلو و انحراف» است و بدعت کبری، «رفض کامل (شیخین) و غلو در آن» است. سپس وی بدعت ابان را بدعت صغری و به معنای عدم تعرض به شیخین می‌داند و در ادامه می‌گوید: «این (بدعت صغری) در جمع زیادی از تابعین و اتباع تابعین با وجود تقوا و صداقتشان وجود داشته و اگر حدیث آن‌ها را رد کنیم، عمده حدیث نبوی را باید وانهاد که این مفسده‌ای بارز و مشخص است.» (ذهبی، ۱۹۹۵م، ج ۱، ص ۱۱۸) بدین ترتیب بدعت غیرقابل قبول از منظر ذهبی، تعرض به شیخین یا رفض آنان است. این بدعت به حدی «ناشایست» است که راوی آن مستوجب نقل روایت نیست.

بخاری نیز خود به این نکته مورد اشاره ذهبی واقف بوده و در جواب سؤالی که از وی در مورد تشیع مالک بن اسماعیل و علت نقل، از چنین راویانی سؤال می‌کنند، می‌گوید: «او (مالک بن اسماعیل) بر مذهب و مرام شیعیان کوفه است (حب اهل بیت) و اگر شما بر اعتقادات عبیدالله بن موسی و ابا نعیم و سایر مشایخ کوفی ما آگاهی داشتید در مورد تشیع ابوغسان (مالک بن اسماعیل) سؤالی نمی‌پرسیدید.» (همو، ۱۳۴۱ق، ج ۱۰، ص ۴۳۲)

از این سخن بخاری دو نکته می‌توان برداشت کرد: یکی در رابطه با فضای موجود در کوفه و حضور طیف‌های مختلف از شیعه در آن، که بخاری با عبارت «علی مذهب اهل بلده» نوع تشیع راویان نام‌برده را مضر ندانسته است؛ نکته بعد در مورد نقش

مکتب کوفه و محدثان آن در انتقال سنت نبوی و ضرورتی که مانع چشم‌پوشی از روایاتشان- با وجود تشیع در آنان- می‌شود. لذا می‌توان حدس زد که آنجا که بخاری از مذهب رفض یک راوی مطلع شده، دیگر از او روایت نکرده است.

بنابراین در تحلیل رویکرد بخاری به راویان شیعی در صحیحش، باید این حدس اخیر را جدی‌تر گرفت و علت نقل بخاری از شیعیان را نه در شوق بخاری به نشر حدیث و نه در محبت وی به اهل بیت و شیعیانشان، بلکه در تفکیک اهل سنت آن دوره بین «رافضه» و «شیعه بلاغلو» جست‌وجو کرد. با توجه به آموزه وصایت و نیز اعتقاد به غضب خلافت در مذهب امامیه، کاملاً طبیعی است که یک راوی امامی از منظر بخاری، می‌بایست رافضی محسوب شود و نه یک شیعه بلاغلو. اما اگر یک راوی صرفاً گرایش شیعی ملایم داشته باشد و امامی نباشد، بخاری مشکلی در نقل از او نخواهد داشت. بدین ترتیب برخلاف دیدگاه سوم، تأثیر عقاید و مذهب راوی، می‌تواند به‌مثابه عاملی جامع و مانع برای نحوه انتخاب بخاری از احادیث و راویان عمل کند.

علاوه بر این تفکیک اعتقادی و تأثیر آن بر گزینش بخاری در نقل از راویان شیعه، عوامل دیگری نیز از جمله تقیه راویان امامی، میزان شناخت محدثان اهل سنت از آنها و میزان حساسیت نسبت به احادیث رسیده از آنان، احتمالاً بر این گزینش بخاری اثرگذار بوده‌اند. در ادامه با بررسی چند مورد مهم، اثر شواهد گفته‌شده را بررسی کرده و میزان درستی این تحلیل را آزموده‌ایم.

۴-۱. گزینش از میان راویان شیعه

گرچه بخاری از راویان شیعه در صحیحش نقل روایت کرده است، همان‌طور که قبلاً اشاره کردیم، جز دو مورد، عبدالملک بن اعین و معروف بن خربوذ، هیچ‌کدام از راویان امامی نبودند و مذهب غالب آنان، همان تشیع حدافللی کوفه بود. این در حالی است که شیعیان رافضی امامی و غیر امامی (مثل جارودیان)، نیز در عصر بخاری حضور داشتند و نویسندگان سایر صحاح و سنن اهل سنت، از آنان روایت کرده‌اند. بخاری حتی در نقل مطالبی مثل فضایل امیرالمؤمنین که عموماً توسط راویان رافضی بیان شده دقت به خرج داده و تلاش کرده تا طرق حدیثی خود را به نوعی انتخاب کند که در آنها روایت رافضی حضور نداشته باشند. در همین باره، مایکل دن در تحقیق جامعی و با مقایسه

رفتار کتب صحاح سته در رابطه با نقل فضایل حضرت علی علیه السلام با اسناد شیعی، اثبات می‌کند با وجود مهیا بودن شرایط نقل حدیث از شیعیان اصیل، وی شیعیان معتدل و به تعبیر خودش خوش‌خیم را برگزیده است. (نک: دن، ۲۰۱۵م، ص ۲۰۳ و ۲۰۴)

در ادامه به معرفی برخی از این راویان و احتراز بخاری از آنان، به‌رغم فراهم بودن شرایط نقل خواهیم پرداخت.

جابر بن یزید جعفی

جابر از تابعین و از اصحاب صادقین علیه السلام شمرده شده (طوسی، ۱۴۲۷ق، ص ۱۲۹ و ۱۷۶) و کتب ثمانیه رجالی شیعه نیز همه از وی نام برده‌اند و در توصیفش مقرون به مدح و ذم است (نک: کشی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۹۱-۱۹۷؛ نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۱۲۸-۱۲۹؛ ابن غضائری، ۱۳۶۴ش، ص ۱۱۰)، ولی مصاحبت او با امام باقر و امام صادق علیه السلام (ابن الکلبی، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۳۱۰) ایمان وی به رجعت (ابن قتیبه، بی‌تا، ص ۴۸۰) و برشمردن نام امامان تا امام صادق علیه السلام (ابن حجر، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۴۱) سبب می‌شود او را از شیعیان امامی بدانیم.

رجال‌شناسان اهل سنت نیز ضمن رافضی دانستن او (نک: عقیلی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۹۳؛ ابن حجر، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۳۷) تعبیری توصیف شخصیت و جایگاه حدیثی وی به کار برده‌اند که نشان‌دهنده صدق لسان و اعتبار علمی اوست؛ برای مثال ذهبی به نقل از سفیان ثوری می‌گوید: «جابر جعفی در حدیث باتقوا بود و باتقواتر از او در حدیث نمی‌شناسم.» همچنین سفیان به شعبه می‌گفت: «اگر ایرادی بر جابر بگیری و او را تخریب کنی، من هم شروع به ایرادگیری از تو می‌کنم.» (نک: ذهبی، ۱۹۹۵م، ج ۲، ص ۱۰۳) سایر کتب معتبر حدیثی اهل سنت نیز از وی روایت کرده‌اند. (نک: ابوداود، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۷۲؛ ترمذی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۰۰) که این خود دلیلی است بر مهیا بودن شرایط نقل از وی و احتراز بخاری از آن.

أبان بن تغلب بن رباح

أبان از اصحاب امام سجاده علیه السلام و صادقین علیه السلام شمرده شده است (طوسی، ۱۴۲۷ق، ص ۱۰۹، ۱۲۶ و ۱۶۴) و تمام رجالیون شیعی متذکر نام وی شده‌اند و او را از اصحاب

عظیم المنزله شیعه قلمداد کرده‌اند. (نجاشی، ۱۳۶۵ ش، ج ۱۰؛ کشی، ۱۴۰۹ اق، ص ۴۴ و ۳۳۰) همان طور که اشاره شد، ذهبی نیز ضمن پذیرش غلو در تشیع و اعتقاد وی به افضلیت امیرالمؤمنین علیه السلام بر شیخین به صداقت و وثاقت وی اشاره کرده است. (ذهبی، ۱۹۹۵ م، ص ۱۱۸ و ۱۱۹) جوامع حدیثی اهل سنت نیز از جمله مسلم از وی روایت نقل کرده‌اند و ابن حجر عبارت «مسلم و الاربعه» که نشان‌دهنده روایت آنان از ابان است، قبل از نامش ذکر کرده است. (نک: ابن حجر، ۱۴۰۴ اق، ج ۱، ص ۸۱) با وجود این، بخاری از وی روایتی نقل نکرده است. این مسئله می‌تواند به خاطر قلت حدیث او باشد، زیرا در کل صحاح سته، حدود ۱۰ حدیث از او ذکر شده است.

ابوالطفیل عامر بن واثله

عامر بن واثله معروف به ابو الطفیل که در بخش قبلی در مورد وی سخن گفتیم، از جمله اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام است (برقی، ۱۳۴۲ ش، ص ۸) که در جنگ‌های حضرت مشارکت داشت و حضرت علی علیه السلام را افضل می‌دانست؛ هرچند احترام شیخین و عثمان را هم حفظ می‌کرد. (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲ اق، ج ۴، ص ۱۶۹۷)

ابوالطفیل از جمله صحابی پیامبر صلی الله علیه و آله شمرده شده است و اهل سنت وی را توثیق هم کرده‌اند (ابن حجر، ۱۴۰۴ اق، ج ۵، ص ۷۱) و سایر کتب معتبر اهل سنت، احادیثی از وی نقل کرده‌اند (همان‌جا)، ولی بخاری جز در یک مورد آن هم در شواهد از وی نقل حدیث نداشته است. خطیب بغدادی طی نقلی در کتابش، علت عدم روایت بخاری از او را افراط در تشیع ابوالطفیل گزارش کرده است. (خطیب بغدادی، ۱۴۰۹ اق، ج ۱، ص ۱۳۱) از این عبارت می‌توان تأثیر عقیده و مذهب راوی را در ملاک انتخاب حدیث نزد بخاری - برخلاف دیدگاه سوم - مشاهده کرد.

علی بن هاشم بن برید

علی بن هاشم یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام (طوسی، ۱۴۲۷ اق، ص ۲۴۴) و یکی از بزرگان زیدیه است که به همراه یحیی بن عبدالله بن حسن (م ۱۷۵ اق) قیام کردند. (اصفهانی، ۱۳۸۵ اق، ص ۳۲۲) علمای اهل سنت ضمن توثیق وی به غلو او در تشیع اشاره کرده‌اند. (نک: ابن حجر، ۱۴۰۴ اق، ج ۷، ص ۳۴۲) کتب معتبر اهل سنت، از جمله مسلم و سنن اربعه از وی نقل حدیث داشته‌اند، ولی بخاری حدیثی از او نقل نکرده

است و در مورد وی می‌گوید: «علی و هاشم در مذهبشان دچار غلو بودند.» (ابن ملقن، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۴۲۷) ذهبی در تبیین علت عدم نقل بخاری از او سخنی آورده است که شاهدی دیگر بر مدعی ما مبنی بر تأثیر عقاید راوی در گزینش بخاری از راویان می‌باشد: «به دلیل غلو علی بن هاشم، بخاری نقل از او را ترک کرد چراکه بخاری از روافض به شدت پرهیز می‌کرد.» (ذهبی، ۱۹۹۵م، ج ۵، ص ۱۹۴) علامه ابن سعدالدین المسوری از علمای قرن یازدهم زیدیه با توجه دادن به این نکته ذهبی، به تأثیر اعتقادات و مذهب زیدی علی بن هاشم و عدم تقیة او، بر گزینش‌های بخاری، اشاره کرده است. (قاضی مسوری، ۱۴۱۷ق، ص ۳۰-۳۳)

۲-۴-۴. عدم نقل از امام صادق علیه السلام

بخاری برخلاف سایر کتب معتبر حدیثی اهل سنت از امام صادق علیه السلام نقل حدیث نداشته است و با اینکه حضرت در منابع رجالی اهل سنت توثیق شده و سایر صحاح و سنن از ایشان نقل روایت داشته‌اند، دلیلی بر ترک روایت از ایشان توسط بخاری، جز توجه بخاری به مذهب ایشان، وجود نداشت.

برخی از علمای شیعه و زیدیه و حتی خود اهل سنت علت عدم نقل بخاری را همین دانسته و برخی از آن تعبیر به عقیده ناصبی‌گری بخاری و ضدیت وی با اهل بیت علیهم السلام کرده‌اند. سید حسن صدر (صدر، بی تا، ج ۱، ص ۵۱۳)، فتح‌الله نمازی اصفهانی معروف به شیخ الشریعه (۱۴۲۲ق، ص ۳۹) از علمای شیعه به این موضوع اشاره کرده‌اند. محمد بن عقیل علوی نیز از علمای اهل سنت، علت را تأثیر عقیده نصب در بخاری دانسته و بر کسانی که عدم نقل بخاری از امام صادق علیه السلام را ناشی از یک اتفاق طبیعی و یا دلیلی غیر از نصب دانسته‌اند، خرده گرفته است. (علوی، ۱۴۲۷ق، ص ۳۴-۳۶) از علمای زیدی نیز دکتر مرتضی بن زید المحطوری، در کتاب *التشیع و اثره علی الجرح والتعدیل* چنین برداشتی از اقدام بخاری داشته است. (صنوبر، ۲۰۱۰م، ص ۳)

احمد کرمی نیز به تفصیل، اثر انگیزه‌های اعتقادی را در اجتناب بخاری از نقل از امام مورد بررسی قرار داده است. (کرمی، ۱۳۹۳ش، سرتاسر) مایکل دن نیز در مقایسه مواجهه مسلم و بخاری با شیعیان در صحاحشان به این نکته اشاره کرده است و

می‌گوید: «بخاری نسبت به مسلم در نقل از شیعیان شیوه سختگیرانه و انتقادی تری داشت. وی در نقل از امام جعفر صادق علیه السلام و سایر شیعیانی که مسلم از آن‌ها نقل حدیث کرده بود، اجتناب می‌کرد.» (Dann, 2015: 203)

۳-۴-۴. گزینش از نوع روایاتِ راویان

اگرچه بخاری از راویان شیعی در کتابش استفاده کرده، همان طور که اشاره شد، تقریباً هیچ‌یک از این راویان امامی نیستند و از سایر فرق شیعی و اکثر از راویانی که تشیع حداقلی داشته‌اند، بهره برده است. علاوه بر گزینش بخاری در نوع راوی، وی در نوع روایات آنان هم دست به گزینش زده و روایاتی را که برخی از این راویان در تأیید اهل بیت علیهم السلام نقل کرده‌اند، متذکر نشده، این در حالی است که این راویان بعضاً به دلیل نقل فضایل رومی به تشیع شده‌اند و سایر کتب معتبر حدیثی اهل سنت آن را نقل کرده‌اند.

برای نمونه، عدی بن ثابت راوی حدیث «لَا يَجِبُنِي إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يَبْغِضُنِي إِلَّا مُنَافِقٌ» است که منابع معتبر اهل سنت از طریق وی آن را روایت کرده‌اند (مسلم، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۸۶؛ ترمذی، بی تا، ج ۵، ص ۶۴۳) ولی بخاری که ۳۸ حدیث از او نقل کرده، متعرض این حدیث از وی نشده است. محمد بن خازم نیز دیگر راوی هست که این حدیث را ذکر کرده و مسلم هم متذکر آن شده است (مسلم، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۸۶)، ولی بخاری با اینکه ۴۷ روایت از وی نقل کرده، به این حدیث اشاره نکرده است.

مایکل دن در این مورد به رفتارشناسی کتب صحاح پرداخته و در مقایسه‌ای که بین کتاب صحیح مسلم و بخاری انجام داده است، به این نتیجه رسیده که بخاری و مسلم اولاً از شیعیان میانه‌رو و خوش‌خیم حدیث نقل کرده‌اند و در ثانی از همان شیعیان معتدل روایاتی گزینش کرده‌اند که همان روایت با سلسله اسنادی غیرشیعی نقل شده؛ در واقع این روایات در حکم روایات مؤید هستند و نه روایات مستقل. (See: Dann, 2015: 204 & 205)

نتیجه آنکه برخلاف دیدگاه سوم، یکی از ملاک و معیارهای بخاری در کتاب صحیحش توجه به مذهب راوی بوده و با اینکه محظوریت علمی، از طرفی سبب نقل او از راویان شیعی غیررافضی شد، از سوی دیگر، مسائل مذهبی و فرقه‌ای راویان، سبب اجتناب بخاری از راویان رافضی و روایاتشان شده است.

۵. نتیجه‌گیری

در این پژوهش سعی شد برخلاف سایر دیدگاه‌های موجود در تبیین حضور راویان شیعی در صحیح بخاری، از نظرگاه نوع تشیع و میزان نقل بخاری از جریانات شیعی، به تحلیلی در خصوص علت حضور راویان شیعی در این کتاب معتبر اهل سنت برسیم؛ در همین راستا نتایج زیر به دست آمد:

۱. بیان شد که بخاری در کتاب صحیح خود از شصت راوی که توسط رجال‌شناسان اهل سنت منتسب به تشیع شده‌اند، نقل حدیث داشته است؛ از این تعداد فقط دو مورد، آن‌هم با تسامح شیعه به معنای اصطلاحی (= امامیه) می‌باشد و سایر راویان از گروه‌های دیگر منشعب از تشیع شناخته شدند.

۲. در گام بعدی و با لحاظ این قرینه به بیان نارسایی احتمالات گفته‌شده در باب چرایی بهره‌گیری بخاری از راویان شیعی در صحیحش پرداختیم و بر اساس قرینه پیش‌گفته - عدم نقل بخاری از طیف راویان امامی - نظریه اولی که وجود راویان شیعی در صحیح بخاری را دلیلی بر تأثیر بی‌بدیل راویان امامی در منابع حدیثی اهل سنت می‌دانست، نادرست دانستیم و بر اساس قراین دیگری چون نحوه گزینش بخاری از میان راویان شیعه و خودداری در نقل از امام صادق علیه السلام و سایر شواهد، وجه بطلان دیدگاه دوم و سوم که به ترتیب، شوق بخاری در نشر حدیث نبوی و رابطه خوب او با اهل بیت علیهم السلام را عامل نقل بخاری از راویان شیعی تعیین کرده بودند، روشن کردیم.

۳. به‌عنوان دستاورد آخر، نشان دادیم که وجود راویان شیعی در کتاب صحیح بخاری، منحصر به روات غیر رافضی (غیر امامی و جارودی) است و اندک موارد استثنای موجود، از جنس شواهد است. همچنین توضیح دادیم روایت بخاری از شیعیان غیررافضی به این خاطر بوده که وی چاره‌ای جز روایت از راویان شیعی نداشته است.

پی‌نوشت‌ها

۱. با تشکر از دوست عزیز، آقای احمدرضا کرمی که در شکل‌گیری ایده این تحقیق سهم داشتند.
۲. از این ده نفر، هفت نفر مردد بین زیدیه و اهل تسنن شیعی، یک راوی مردد بین امامی و اهل سنت متشیع بود و دو راوی در اصل تشیع آنان تردید وجود داشت.
۳. راوی اول، عبدالملک بن اعین برادر زراره است که البته امامی بودن وی قطعی نیست و هیچ

کدام از رجال شیعه به صراحت وی را امامی ندانسته‌اند و در فرض پذیرش امامی بودنش بخاری تنها در یک مورد و آن هم مقرون به باقی روات (باجی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۹۰۲) از او روایت کرده است. راوی دوم، معروف بن خربوذ، محدث امامی مکه است که روایاتی از امام صادق علیه السلام نیز داشته است. ظاهراً مذهب امامی او بر مشایخ اهل سنت پوشیده بوده است؛ زیرا هیچ یک از رجالیان اهل سنت به گرایش شیعی او حتی اشاره‌ای نیز ندارند.

۴. برای مثال، یزید بن ابی زیاد (نک: ابن حجر، ۱۴۰۴ق، ج ۱۱، ص ۲۸۸) و اسید بن زید. (نک: همان، ج ۱، ص ۳۰۱)

۵. کان یقول دمشق بلد النصب. (همو، ۱۴۰۶ق، ج ۱۱، ص ۴۴) وأهل البصرة یفرطون فیمن یتشیع بین أظهرهم لانهم عثمانیون. (همو، ۱۴۰۴ق، ج ۷، ص ۳۶۲).

۶. مسلم در صحیح شش بار (۴۱۱ق، ج ۱، ص ۴۹۰ و ۵۵۹؛ ج ۳، ص ۱۵۶۷؛ ج ۴، ص ۱۷۸۴ و ۲۰۳۷) و ترمذی هفت بار (برای نمونه نک: ج ۲، ص ۱۵۵ و ۴۳۸) نسائی (۴۱۱ق، برای نمونه: ج ۱، ص ۴۸۸؛ ج ۳، ص ۶۷؛ ج ۵، ص ۱۳۴) از او روایت کرده‌اند.

منابع

۱. آقائوری، علی، *خاستگاه تشیع و پیدایش فرقه‌ها شیعی در عصر امامان*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵ش.
۲. ابن ابی الرجال، *مطلع البدور و مجمع البحور*، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
۳. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، *شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید*، ج ۱، قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۴. ابن الجوزی، عبدالرحمن بن علی، *المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق.
۵. ابن حبان، محمد، *کتاب المجروحین*، بیروت: دار المعرفه، ۱۴۱۲ق.
۶. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، *تهذیب التهذیب*، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۴ق.
۷. —، *فتح الباری*، به کوشش محمدفؤاد عبدالباقی و محب‌الدین الخطیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
۸. —، *لسان المیزان*، تحقیق دائرة المعارف النظامیه - الهند، بیروت: دار النشر، ۱۴۰۶ق.
۹. —، *هدی الساری لفتح الباری مقدمه صحیح البخاری*، بیروت: دار المعرفه، ۱۳۷۹ق.
۱۰. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، *تاریخ ابن خلدون*، تحقیق خلیل شحاده، ج ۲، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۸ق.
۱۱. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، *الاستیعاب*، به کوشش علی محمد البجاوی، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۲ق.
۱۲. ابن عدی، عبدالله، *الکامل*، به کوشش یحیی مختار غزاوی، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۹ق.

۱۳. ابن عساکر، علی بن حسن، تاریخ مدینة دمشق، به کوشش علی شیری، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۵ق.
۱۴. ابن غضائری، احمد بن حسین، رجال، قم: دار الحدیث، ۱۳۶۴ش.
۱۵. ابن قتیبہ، عبدالله بن مسلم، المعارف، قاهره: دار المعارف، بی تا.
۱۶. ابن الکلبی، نسب معد واليمن الكبير، تحقیق ناجی حسن، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۲۵ق.
۱۷. ابن ملقن شافعی، سراج الدین عمر بن علی، البدر المنیر فی تخریج الأحادیث والآثار الواقعة فی الشرح الكبير، ریاض: دار الهجرة للنشر والتوزیع، ۱۴۲۵ق.
۱۸. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، بیروت: دار المعرفه، بی تا.
۱۹. ابوداود سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت: دار الفکر، بی تا.
۲۰. اشعری، علی بن اسماعیل، مقالات الاسلامیین، به کوشش هلموت ریتز، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۱. اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبین، تحقیق کاظم المظفر، ج ۲، نجف: الحیدریه، ۱۳۸۵ق.
۲۲. باجی، سلیمان بن خلف، التعذیل والتجریح، ریاض: دار اللواء، ۱۴۰۶ق.
۲۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، الطبعة الاولى، بیروت: دار طوق النجاة، ۱۴۲۲ق.
۲۴. برقی، احمد، «الرجال»، همراه رجال ابن داوود حلی، به کوشش جلال الدین محدث، تهران: بی نا، ۱۳۴۲ش.
۲۵. بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر، الفرق بین الفرق و بیان الفرقة الناجية، بیروت: دار النشر، ۱۹۷۷م.
۲۶. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن، تحقیق احمد محمد شاکر وآخرون، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۷. خطیب بغدادی، احمد بن علی، الکفایة فی علم الروایة، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۹ق.
۲۸. رستگار، پرویز، «المراجعات در مراجعه ای دیگر»، آینه پژوهش، شماره ۸۹ و ۹۰، ۱۳۸۳ش.
۲۹. زعبی، محمود، البینات فی الرد علی اباطیل المراجعات، بی جا: بی نا، ۱۴۰۶ق.
۳۰. ذهبی، شمس الدین محمد، سیر اعلام النبلاء، به کوشش شعب الأرنؤوط و حسین أسد، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۳ق.
۳۱. _____، میزان الاعتدال فی التقد الرجال، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۹۹۵م.
۳۲. شرف الدین، عبدالحسین، المراجعات اباحت جدیلة فی اصول المذهب و الامامة العامه، تحقیق حسین الراضی، تهران: المجمع العالمی لاهل البيت (ع)، ۱۳۷۱ش.
۳۳. شوشتری، محمدتقی، قاموس الرجال، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
۳۴. شهرستانی، محمد، الملل والنحل، به کوشش محمد سید کیلانی، بیروت: دار النشر، ۱۴۰۴ق.
۳۵. شیخ الشریعة اصفهانی، فتح الله بن محمدجواد، القول الصراح فی البخاری و صحیحه الجامع،

- تحقیق حسین الهرسawy، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۲ق.
۳۶. صدر، سید حسن، *تأسيس الشيعة لعلوم الاسلام*، تهران: منشورات الاعلمی، بی تا.
۳۷. صنوبر، احمد، «اسباب عدل الامام البخاری عن التخریج للامام جعفر الصادق فی صحیحه»، ارائه شده در کنفرانس الانتصار للصحیحین در دانشگاه اردن، ۲۰۱۰م.
۳۸. طبسی، محمد جعفر، *رجال الشيعة فی اسانید السنه*، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۲۰ق.
۳۹. طوسی، محمد بن حسن، *الفهرست*، تصحیح محمد صادق بحر العلوم، نجف: مکتبه المرتضویه، ۱۴۲۰ق.
۴۰. —، *رجال*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۲۷ق.
۴۱. عجلی، احمد بن عبدالله، *تاریخ التفات*، به کوشش امین قلجی، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۵ق.
۴۲. عقیلی، محمد بن عمرو، *کتاب الضعفاء الکبیر*، به کوشش عبدالمعطی امین قلجی، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۴ق.
۴۳. علوی، محمد بن عقیل، *العتب الجمیل علی اهل الجرح والتعدیل*، قم: مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۲۷ق.
۴۴. قاسمی، محمد جمال الدین بن محمد، *قواعد التحديث من فنون مصطلح الحدیث*، بیروت: دار الکتب العلمیه، بی تا.
۴۵. قاضی مسوری، احمد بن سعد الدین، *الرسالة المنقذة من الغواية فی الطرق الروایه*، تحقیق حمود بن عبدالله الاهدوی، بی جا: مکتبه البدر، ۱۴۱۷ق.
۴۶. کرمی، احمد رضا، *بررسی انگیزه‌ها و دیدگاه‌های کلامی بخاری در الجامع الصحیح نسبت به عدم نقل از امام صادق علیه السلام*، پایان نامه ارشد رشته علوم حدیث، دانشگاه قرآن و حدیث، ۱۳۹۳ش.
۴۷. کشی، محمد بن عمر، *رجال*، تحقیق میرداماد محمد باقر حسینی و مهدی رجایی، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۴۸. کلاباذی، احمد بن محمد، *الهدایة والارشاد فی معرفة اهل الثقة والسادات*، تحقیق عبدالله اللیثی، بیروت: دار المعرفة، ۱۴۰۷ق.
۴۹. محمود صبحی، *فی علم الکلام*، بی جا: بی نا، ۱۴۱۱ق.
۵۰. مسلم بن حجاج، تصحیح و تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۱ق.
۵۱. ناشی اکبر، ابوالعباس عبدالله بن محمد، *مسائل الامامه*، تحقیق فان اس، بیروت: بی نا، ۱۹۷۱م.
۵۲. نجاشی، احمد بن علی، *رجال*، تحقیق شبیری زنجانی، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۵ش.
۵۳. نسایی، احمد بن شعیب، سنن، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
۵۴. نوبختی، حسن بن موسی، *فرق الشیعه*، استانبول: مطبعة الدولة، ۱۹۳۱م.